

مجله مطالعات ایرانی اسلامی

شماره چاپی ۲۳۲۲-۲۸۹۱

شماره الکترونیکی ۲۷۱۷-۲۹۶۱

دوره ۹، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۸، صفحه ۳۶-۶۳.



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

## واکاوی تأثیر مکتب فلسفی مشائی یونانی بر فلسفه و تمدن اسلامی

یدالله حاجی زاده،<sup>۱</sup> احمد رضا بهنیا فر<sup>۲</sup>

### چکیده

یونان به عنوان یکی از مراکز مهم تمدنی قبل از اسلام، دارای مکاتب فلسفی گوناگونی بوده است. یکی از این مکاتب، مکتب فلسفی مشائی است که در کنار مکتب فلسفی هرمتی دو مکتب مهم فلسفی تمدن یونان به شمار می روند. سوالی که در این جا مطرح است این است که ماهیت مکتب فلسفی مشاء چیست و فلسفه مشائی بر فلسفه و تمدن اسلامی تا چه میزان تأثیر گذاشته است؟ واکاوی این موضوع با روش توصیفی و تحلیلی نشان می دهد فلسفه مشائی به عنوان فلسفه‌ای با ریشه های یونانی، به جهت ماهیتی عقل‌گرایانه و استدلالی‌ای که داشت، از قرن سوم هجری با ظهور بزرگانی چون کندی و پس از او فارابی، در تمدن اسلامی پدیدار شد. پس از اینان ابن‌سینا فلسفه مشائی را به کمال رساند. عقل‌گرایی‌ای که در این فلسفه بر آن تأکید شده، از جمله اسباب رشد و اعتلای تمدن اسلامی در قرون چهارم و پنجم هجری شده است. فلسفه مشائی هر چند در جهان اسلام با ظهور ضد فیلسوفانی چون

<sup>۱</sup> استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (نویسنده مسئول). ایمیل: y.hajizadeh@isca.ac.ir

<sup>۲</sup> استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دامغان، دامغان، ایران behniafar@yahoo.com



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

واکاوی تاثیر مکتب فلسفی مشائی یونانی بر فلسفه و تمدن اسلامی / حاجی زاده و بهمنافر

غزالی، مدتی دچار رکود شد و فلسفه به طور کلی از میان اهل سنت رخت بر بست، اما با ظهور بزرگانی از شیعه چون خواجه نصیرالدین طوسی و پس از وی فلاسفه بزرگی که در عصر صفوی پدید آمدند و حکمت متعالیه را نهادینه کردند، شاهد رونق‌یابی فلسفه در میان شیعیان و تا حدودی رشد تمدن اسلامی در این مقطع هستیم.

واژگان کلیدی: یونان، مکتب مشائی، ابن سینا، عقل‌گرایی، تمدن اسلامی.

#### مقدمه

با پایان یافتن نسبی فتوحات که موجب گسترش قلمرو جغرافیایی اسلامی شد و با ثباتی که در قلمرو اسلامی پدید آمد، کم‌کم توجه مسلمانان به علوم و دستاوردهای تمدنی سایر ملل جلب شد. یکی از تمدن‌هایی که داشته‌های تمدنی‌اش - به صورت مستقیم و غیرمستقیم - به تمدن اسلامی منتقل و تأثیرگذار در تمدن اسلامی شده، تمدن یونان است. پیشرفت علوم و نگارش آثار فراوان علمی در زمینه‌های گوناگون که در عصر نهضت ترجمه، به زبان عربی ترجمه شدند، سبب شده، تمدن یونان، از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین تمدن‌ها بر تمدن اسلامی باشد. یکی از علومی که مسلمانان در روند آشنایی خویش با تمدن یونانی از آنان گرفتند، فلسفه است. این توضیح را باید همین‌جا اضافه کرد که تردیدی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

## واکاوی تاثیر مکتب فلسفی مشائی یونانی بر فلسفه و تمدن اسلامی / حاجی زاده و بهمنافر

نیست فلسفه اسلامی، صرفاً دانشی برگرفته از اندیشه‌های غیراسلامی نیست بلکه آثار اسلامی همانند

تفسیر قرآن و برخی از علوم مانند فقه، کلام و عرفان در پیدایی آن دخالت داشته است.<sup>۳</sup>

مسلمانان در فلسفه یونانی، دو مکتب علمی که هر یک تفکر خاصی را نمایندگی می‌کرد، تشخیص

دادند. یکی از این دو مکتب، قیاسی استدلالی یا همان مکتب مشائی بود و دیگری مکتب هرمسی -

فیثاغورسی بود که جنبه مابعد طبیعی داشت.<sup>۴</sup> هر یک از این مکاتب در دوره اسلامی و در میان

فیلسوفان و اندیشمندان مسلمان، دارای تأثیرات و پیروانی بوده‌اند.<sup>۵</sup> سوالی که در این جا مطرح است این

است که تأثیر و نفوذ مکتب فلسفی مشائی، در مکتب فلسفی مشاء در جهان اسلام به چه صورت بوده و

آیا می‌توان فراز و اعتلای تمدن اسلامی را به این مکتب و تأثیراتی که داشته ارتباط داد؟ فرضیه مد نظر

این است که فلسفه اسلامی از مکتب فلسفی مشاء یونان تأثیر پذیرفته و این امر بر تمدن اسلامی نیز

تأثیرگذار شده است.

پیش از این، سید حسین نصر در دو کتاب «علم و تمدن در اسلام» و «سه حکیم مسلمان»، جست‌وجو و

گریخته به مکتب فلسفی مشاء و تأثیرات آن بر فلسفه اسلامی پرداخته است. مقاله‌ای نیز با عنوان «سیر

تحول عقل‌گرایی و نقل‌گرایی در جهان اسلام و تأثیر تاریخی آن در شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی»

<sup>۳</sup> رک: کرین، تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۹ به بعد؛ زرین کوب، کارنامه اسلام، ص ۱۲۵؛ دینانی، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، ج ۲، ص ۵۸

<sup>۴</sup> رک: نصر، علم و تمدن در اسلام، ص ۱۴

<sup>۵</sup> مطهری، مجموعه آثار، ج ۵، ص ۱۴۷





سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

واکاوی تأثیر مکتب فلسفی مشائی یونانی بر فلسفه و تمدن اسلامی / حاجی زاده و بهمنافر

در فصلنامه فقه و تاریخ و تمدن به قلم سید رضا افتخاری نوشته شده که نویسنده، سیر تحول را به سه مرحله تقابل و تعارض، همزیستی و تضارب و همگرایی و تعاطی تقسیم کرده و تلاش کرده تأثیرات تاریخی هر یک از این مراحل را بیان کند. در این مقاله سخنی از مکتب یونانی مشائی به میان نیامده، ضمن اینکه تمرکز مباحث، عمدتاً بر تأثیرات هر یک از این ادوار بر فقه و اصول است.<sup>۶</sup> مهدی نصرتیان اهور نیز در مقاله‌ای که با عنوان «نقش فلسفه در تمدن اسلامی» نوشته، تلاش کرده تأثیر فلسفه در دین، اخلاق، سیاست و کلام اسلامی را بیان کند. در این مقاله نیز تأثیر فلسفه مشاء یونانی بر فلسفه اسلامی مورد توجه نبوده است.<sup>۷</sup> مقالاتی نیز درباره برخی از مکاتب فلسفی یونانی و اسلامی نوشته شده، اما تاکنون تأثیر مکتب فلسفی مشاء یونانی بر فلسفه اسلامی و بر تمدن اسلامی مورد بررسی قرار نگرفته است.

### مکتب فلسفی مشائی در تمدن اسلامی

مکتب قیاسی - استدلالی مشائی (Peripathetic Philosophy) که در آن جنبه عقلی، استدلالی و فلسفی، بر جنبه مابعد طبیعی غلبه دارد، به ارسطو (م. ۳۲۲ ق. م.) و پیروانش تعلق داشت و به تعبیری بر

<sup>۶</sup> افتخاری، سیر تحول عقل‌گرایی و نقل‌گرایی در جهان اسلام و تأثیر تاریخی آن در شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۹-۳۵

<sup>۷</sup> رک: نصرتیان اهور، نقش فلسفه در تمدن اسلامی، ص ۸۵-۱۰۳



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

واکاوی تاثیر مکتب فلسفی مشائی یونانی بر فلسفه و تمدن اسلامی / حاجی زاده و بهمنافر

فلسفه او و بعضی از نوافلاطونیان استوار بود.<sup>۸</sup> این روش که در میان فلاسفه اسلامی پیروان زیادی دارد، تنها بر استدلال و برهان عقلی تکیه دارد. به همین جهت برخی معتقدند تعبیر «فلسفه استدلالی» بهترین واژه‌ای است که می‌تواند مفید مفهوم روش فلسفی مشائین باشد.<sup>۹</sup> اصطلاح مشاء در ادبیات فلسفی معاصر، درباره شیوه فلسفی ارسطو، پیروان او، ابن سینا و شماری از فیلسوفان مسلمان به کار می‌رود. با این توضیح که اطلاق شیوه مشائی بر ابن سینا و پیروانش، لزوماً به معنای تبعیت کامل آنان از اندیشه‌های فلسفی ارسطو نیست. از فلاسفه اسلامی که بیشترشان پیرو این روش بوده‌اند، به کندی، فارابی، ابن سینا، خواجه نصیرالدین طوسی، میرداماد، ابن رشد اندلسی و ابن‌باجه اندلسی می‌توان اشاره کرد.

### کندی اولین چهره فلسفه مشائی

در جهان اسلام از قرن سوم هجری به بعد، فلاسفه‌ای پیدا شدند که طرفدار مکتب فلسفی مشائیان بودند. اولین چهره در میان آنان، ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندی (م. ۲۶۰ ق.م) است.<sup>۱۰</sup> وی که عنوان

<sup>۸</sup> علت به کارگیری واژه مشاء درباره ارسطو و پیروانش نیز بدان جهت بوده که آنان بحث‌های علمی را در حال راه رفتن (مشی) انجام می‌دادند. «...و یسمی هو و أصحابه المشائین» شهرستانی، الملل و النحل، ج ۲، ص ۴۲۴؛ فاخوری و جر، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ص ۶۱

<sup>۹</sup> مطهری، مجموعه آثار، ج ۵، ص ۱۴۰

<sup>۱۰</sup> نسب کندی به اشعث بن قیس می‌رسد. ابن ندیم، فهرست، ص ۳۱۵



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

واکاوی تاثیر مکتب فلسفی مشائی یونانی بر فلسفه و تمدن اسلامی / حاجی زاده و بهمنافر

تحسین برانگیز «فلسوف العرب» را یافته<sup>۱۱</sup> و کاردانوس؛ ریاضی دان و فیلسوف ایتالیایی قرن شانزدهم وی را یکی از دوازده چهره متفکر و عقلانی بشریت دانسته،<sup>۱۲</sup> با زبان سریانی و یونانی آشنایی داشت و این امر سبب آشنایی وی با آثار علمی و فلسفی یونان و ترجمه<sup>۱۳</sup> یا نظارت بر ترجمه این آثار شد. ضمن اینکه همین آشنایی، بر اندیشه فلسفی وی تأثیرگذار شده است. به همین جهت برخی وی را فیلسوفی یونانی مآب دانسته‌اند.<sup>۱۴</sup> ابن جلجل (م. بعد از سال ۳۷۲ ق.) ضمن معرفی وی به عنوان «فیلسوف علی الاطلاق» در عالم اسلام، می نویسد: وی در تالیفات خود روش ارسطاطالیس (ارسطو) را در پیش گرفته است... وی بسیاری از کتب فلسفه را به عربی ترجمه کرد، مشکلات آنها را بیان داشت، غوامض آنها را تفسیر و تلخیص کرد و آنها را قابل فهم نمود.<sup>۱۵</sup> قفطی (م. ۶۴۶ ق.) نیز از تبحر و آگاهی وی به فلسفه یونانی سخن گفته است.<sup>۱۶</sup>

کندی در مرحله بعد، تحت تأثیر همین اندیشه‌ها و آثار، مکتب فلسفی مشائی اسلامی را که خود مبدل به نظام فلسفی مستقلی در جهان اسلام شد، بنیان گذاری کرد و بر مشائیان اسلامی پس از خویش تأثیرگذار

<sup>۱۱</sup> جاحظ، الحيوان، ج ۷، ص ۴۸۵؛ ابن ندیم، الفهرست، ص ۳۱۵

<sup>۱۲</sup> نصر، علم و تمدن در اسلام، ص ۲۷؛ نصر، سه حکیم مسلمان، ص ۱۲

<sup>۱۳</sup> رک: زرین کوب، کارنامه اسلام، ص ۱۱۲

<sup>۱۴</sup> جمال پور، کندی مؤسس حکمت مشاء در اسلام، ص ۳۴۶ به نقل از شبلی نعمان، مجموعه مقالات.

<sup>۱۵</sup> «و لم یکن فی الإسلام غیره احتذی فی توالیفه حدو أرسطاطالیس...» ابن جلجل، طبقات الاطباء، ص ۷۳

<sup>۱۶</sup> «المشتهر فی الملة الاسلامیه بالتبحر فی فنون الحکمة اليونانیه...» قفطی، تاریخ الحکماء، ص ۵۰۰



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

واکاوی تأثیر مکتب فلسفی مشائی یونانی بر فلسفه و تمدن اسلامی / حاجی زاده و بهمنافر

شد. زرین کوب که از تلاش‌های کندی در تلفیق فلسفه ارسطو و افلاطون سخن گفته، می‌نویسد:

«محققان معتقدند تأثیر کندی در نقل علوم عقلی بین مسلمین بسیار بود».<sup>۱۷</sup>

مکتب استدلالی که وی پایه‌گذاری کرد، ارسطویی و بیشتر نوافلاطونی بود. به تعبیر یکی از محققان:

«کندی را باید بنیان‌گذار مکتبی دانست که در آن فلسفه ارسطویی شرح شده به دست مفسران

اسکندرانی، با مکتب نوافلاطونی، درهم آمیخته بود... وی در فلسفه به مکتب آنتی نوافلاطونی نزدیک‌تر

بود تا به مکتب اسکندرانی که فارابی پذیرفته بود... وی میان عقل و ایمان یا میان فلسفه و دین قائل به

چنان ارتباطی بود که در آثار فارابی و ابن سینا دیده نمی‌شود».<sup>۱۸</sup>

مکتب مشائی در جهان اسلام در قرون چهارم و پنجم هجری بسیار نیرومند شد. در این دوره بزرگانی در

فلسفه مشائی پیدا شدند که از بزرگ‌ترین فلاسفه عالم به شمار می‌روند.

### فارابی چهره‌ای دیگر در فلسفه مشائی

کمتر از یک قرن پس از کندی، ابونصر محمد بن طرخان فارابی (م. ۳۳۹ ق.م)؛ دومین فیلسوف برجسته

مشائی در جهان اسلام و برجسته‌ترین نماینده مکتب مشائی قبل از ابن‌سینا، ظاهر شد. فارابی که به

<sup>۱۷</sup> زرین کوب، کارنامه اسلام، ص ۱۱۲

<sup>۱۸</sup> نصر، سه حکیم مسلمان، ص ۱۰-۱۳



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

واکاوی تأثیر مکتب فلسفی مشائی یونانی بر فلسفه و تمدن اسلامی / حاجی زاده و بهمنافر

جهت تقسیم‌بندی علوم، به عنوان «معلم ثانی» نیز شهرت دارد،<sup>۱۹</sup> بزرگ‌ترین پیرو و بزرگ‌ترین شارح و مفسر آثار ارسطو (در شرق جهان اسلام) است. وی در جوانی نزد متی بن یونس (م. ۳۲۸ ق.م) <sup>۲۰</sup> منطق و فلسفه را فرا گرفت <sup>۲۱</sup> سپس در حران <sup>۲۲</sup> یا بغداد <sup>۲۳</sup> به شاگردی یوحنا بن حیلان <sup>۲۴</sup> اشتغال ورزید. <sup>۲۵</sup> حضور وی نزد اساتید تمدن سریانی، در گرایش وی به مکتب استدلالی ارسطو بی‌تأثیر نبوده است، چرا که از متی بن یونس به عنوان موسس مکتب ارسطویی بغداد و استاد فارابی یاد شده است. <sup>۲۶</sup> فارابی طرز استدلال ارسطو را کلید هرگونه بحث علمی می‌دانست، <sup>۲۷</sup> امری که کاملاً نشانگر تأثیرپذیری وی از مکتب ارسطویی است. این اندیشمند مسلمان، تفسیری بر منطق یا ارغنون ارسطو نوشته و به جهت آثار فراوانی که در این زمینه نوشته -از جمله کتاب «أغراض مابعدالطبیعه ارسطو»<sup>۲۸</sup>- از او به عنوان «موسس

<sup>۱۹</sup> زرکلی، الاعلام، ج ۷، ص ۲۳۱

<sup>۲۰</sup> ابوبشر متی بن یونس نصرانی در زمان خلافت راضی؛ خلیفه عباسی ساکن بغداد بوده است. «و کان ببغداد...» قفطی، تاریخ الحکماء، ص ۳۲۳؛ ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۱۵۶

<sup>۲۱</sup> «لخذ عنه الفارابی» ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۲۴، ص ۲۶۶

<sup>۲۲</sup> شهری در منطقه شام که مرکز صابئین بوده است. رک: حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۳۵

<sup>۲۳</sup> ابن ابی اصبیه، عیون الانباء، ص ۶۰۵

<sup>۲۴</sup> از حکمای نصرانی. رک: ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۱۵۴

<sup>۲۵</sup> «و قال ابونصر الفارابی عن نفسه انه تعلم من یوحنا بن حیلان» ابن ابی اصبیه، عیون الانباء، ص ۶۰۵؛ مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۱۰۵

<sup>۲۶</sup> ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۱۵۳

<sup>۲۷</sup> نصر، سه حکیم مسلمان، ص ۱۶

<sup>۲۸</sup> «له نحو مائه کتاب، منها... أغراض ما بعد الطبیعة» زرکلی، الاعلام، ج ۷، ص ۲۰





منطق اسلامی» نیز یاد می‌شود.<sup>۲۹</sup> شرح و تفسیری که وی بر کتاب مابعدالطبیعه یا متافیزیک ارسطو

نوشت، به فهم این اثر به ابن سینا کمک کرد.<sup>۳۰</sup>

فارابی در فلسفه، به اصلاح دنیا و ایجاد مدینه فاضله برای تمامی انسانیت می‌اندیشید. از اقدامات مهم او وفق دادن میان دین اسلام و فلسفه یونانی است. وی می‌گفت دین محمدی با فلسفه یونانی متناقض نیست، حکما و انبیاء با هم اختلافی ندارند و اگر اختلافی هست، ظاهری است و تأویلات فلسفی می‌تواند این تعارضات را رفع کند. تلاش‌های وی در این زمینه سبب شد میان ارسطو و عقاید اسلامی یک نوع توفیقی داده شود و فلسفه ارسطو از اصول فلسفه اسلامی قلمداد شود.

### ابن سینا؛ اوج فلسفه مشائی در اسلام

پس از کندی و فارابی، حسین بن عبدالله بن سینا (م. ۴۲۸ ق.م) ملقب به «شیخ الرئیس»، «حجۀ الحق» و «امیر پزشکان»<sup>۳۱</sup> چهره برجسته و بلکه برجسته‌ترین چهره‌ای است که فلسفه مشائی در جهان اسلام به خود دیده است. این شخصیت علمی که از او به عنوان «بزرگ‌ترین فیلسوف و دانشمند اسلام و موثرترین چهره آن در قلمرو کلی علوم و فنون» یاد شده،<sup>۳۲</sup> در سال ۳۷۰ ق در بخارا متولد شد و به

<sup>۲۹</sup> نصر، علم و تمدن در اسلام، ص ۳۱

<sup>۳۰</sup> ابن سینا خود می‌گوید: «فانفتح علیّ فی الوقت أغراض ذلک الکتاب» ابن العبری، تاریخ مختصرالدول، ص ۱۸۸

<sup>۳۱</sup> این لقب بیشتر در جهان غرب بر وی اطلاق شده است.

<sup>۳۲</sup> نصر، علم و تمدن در اسلام، ص ۳۲ راجر بیکن انگلیسی نیز ابن سینا را بزرگترین استاد فلسفه بعد از ارسطو می‌خواند. زرین کوب، کارنامه اسلام، ص ۱۱۵



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

واکاوی تأثیر مکتب فلسفی مشائی یونانی بر فلسفه و تمدن اسلامی / حاجی زاده و بهمنافر

جهت نبوغ و پشتکاری که داشت، به زودی مراتب ترقی را طی کرد و همان گونه که خود بیان کرده در هیجده سالگی بر تمامی علوم زمان خویش مسلط شد.<sup>۳۳</sup> وی بعدها دایره المعارف عظیمی به نام «کتاب الشفاء» تالیف کرد و این کتاب، نماینده اوج فلسفه مشائی و موثرترین اثر مشائی در اسلام به شمار رفته است.<sup>۳۴</sup> وی همچنین با نگارش اثر مهم دیگری در فلسفه با عنوان «الاشارات و التنبیهات»، فلسفه استدلالی و عقل گرایانه مشائی را در جهان اسلام رونق داد. گفته شده «کتاب الشفا و کتاب النجاه او، هر دو، هنوز مهم ترین مجموعه-دایره المعارف- فلسفه مشائی مسلمین است».<sup>۳۵</sup> به جز این دو کتاب، برخی دیگر از آثار وی بر اساس فلسفه مشائی نگارش یافته اند. گفته می شود: «کتاب های فلسفی بوعلی از قبیل شفا، اشارات، نجات، دانشنامه علائی، مبدأ و معاد، تعلیقات، مباحثات، عیون الحکمه همه حکمت مشاء است».<sup>۳۶</sup> تأثیرات ابن سینا در رونق بخشی به فلسفه مشائی و توجه و اهمیت وی به فلسفه مشائی، تا اندازه ای است که از وی به عنوان «استاد مشائیان اسلام» یاد شده است.<sup>۳۷</sup>

<sup>۳۳</sup> «فلما بلغت ثمانی عشرة سنه من عمری فرغت من هذه العلوم کلها» ابن العبری، تاریخ مختصر الدول، ص ۱۸۸

<sup>۳۴</sup> نصر، علم و تمدن در اسلام، ص ۱۸

<sup>۳۵</sup> زرین کوب، کارنامه اسلام، ص ۱۱۴

<sup>۳۶</sup> مطهری، مجموعه آثار، ج ۵، ص ۱۴۹

<sup>۳۷</sup> نصر، سه حکیم مسلمان، ص ۳۸



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

## واکاوی تأثیر مکتب فلسفی مشائی یونانی بر فلسفه و تمدن اسلامی / حاجی زاده و بهمنافر

به این نکته نیز باید اشاره شود که هر چند ابن سینا در ابتدای کتاب «حکمة المشرقیین» مشائیان را مورد نقد قرار داده، اما این نقد همان گونه که برخی از محققان گفته‌اند،<sup>۳۸</sup> متوجه ارسطو نیست، چرا که ابن سینا اوصافی برای ارسطو برمی‌شمارد که قابل توجه است. از جمله می‌گوید: «ارسطو... بسیاری از امور را به درستی شناخت، اصول صحیح علمی را برای بسیاری از علوم مورد توجه قرار داد و کشف کرد، نهایت تلاش ممکن را که یک فرد می‌تواند درباره جداسازی امور صحیح از غلط و پاک‌سازی علوم از اشتباهات انجام دهد، به خرج داد».<sup>۳۹</sup> در حقیقت نقد مشائیان توسط ابن سینا، بیشتر متوجه کسانی است که فلسفه ارسطو را درست پذیرفته و هیچ نقدی از او نکرده‌اند. ابن سینا در ادامه تمجید از ارسطو درباره اندیشمندان پس از وی می‌نویسد: «آنان سزاوار بود نقص‌های شیوه و مکتب او را برطرف کنند و بر اصولی که آورده فروعی را بنا کنند، اما چنین نکردند بلکه وقت خود را صرف نگهداری از مطالب او کردند و حتی در مورد اشتباهاتش به توجیه متعصبانه روی آوردند...»<sup>۴۰</sup> بنابراین ابن سینا در حقیقت به کسانی ایراد می‌گیرد که بدون هیچ نقض و ابرامی، فلسفه ارسطو را پذیرفته‌اند و از عقل خویش در جهت اصلاح یا تکمیل فلسفه مشائی ارسطو بهره نگرفته‌اند و در این راه قدمی برنداشته‌اند. ضمن اینکه این مطالب نشان می‌دهد ابن سینا فلسفه مشائی یا به تعبیری مکتب فلسفی ارسطو را به صورت کلی (با

<sup>۳۸</sup> دیباجی، نسبت ابن سینا و فلسفه مشاء، ص ۱۹-۲۰

<sup>۳۹</sup> «و ذلک اقصى ما یقدر علیه انسان...» ابن سینا، منطق المشرقیین، ص ۲۰

<sup>۴۰</sup> «...او اصلاح له او تنقیح اياه» همان، ص ۳



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

واکاوی تاثیر مکتب فلسفی مشائی یونانی بر فلسفه و تمدن اسلامی / حاجی زاده و بهمنافر

ایراداتی که داشته) پذیرفته و تلاش کرده آن را اصلاح کرده و ایرادات آن را تا حد امکان رفع نماید. شاهد این مطلب آنکه وی می‌گوید: «ما همه علومی که مشائیان مطرح کرده‌اند با معیار علمی، دقیقاً سنجیده و درست آن را از غلط جدا کردیم و هر کدام را با دلیل و برهان رد یا قبول نمودیم تا جایی که آنچه حق بود بماند و آنچه نادرست بود، کنار رود.»<sup>۴۱</sup> به همین جهت برخی تعبیر «فلسفه مشائی اصلاح شده» را برای مکتب فلسفی ابن سینا به کار برده‌اند.<sup>۴۲</sup> و به همین جهت است که دکتر زرین کوب ضمن رد تقلیدی بودن فلسفه بوعلی می‌نویسد: «تصرف دماغ این حکیم ایرانی نژاد در این فلسفه مشائی - که ارسطویی و نوافلاطونی است - محسوس است... خاصه توفیق وی در زمینه تلفیق بین عقل و دین از منظر محققان ارزش ابتکاری دارد.»<sup>۴۳</sup> پس از ابن سینا هر چند برخی از شاگردان وی روش فلسفی‌اش را ادامه دادند، اما در شرق جهان اسلام تحولاتی رخ داد که سبب شد تمایلات ضد فلسفی غلبه یابد و همین امر موجب شد تا چند قرن، فلسفه مشائی دورانی از رکود را طی کند.

## اشاعره و غزالی مخالفان مکتب فلسفی مشائی

<sup>۴۱</sup> ابن سینا، منطق المشرقیین، ص ۳

<sup>۴۲</sup> رک: دیباجی، نسبت ابن سینا و فلسفه مشاء، ص ۲۶

<sup>۴۳</sup> زرین کوب، کارنامه اسلام، ص ۱۱۴-۱۱۵



مکتب کلامی اشاعره از قرن چهارم هجری توسط ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری (م. ۳۲۴ یا ۳۳۰ ق.) که از مخالفان فلسفه مشائی بود، شکل گرفت. مکتبی که او پایه‌گذاری کرد و هم‌فکرانش آن را ادامه دادند- صرف نظر از ضدیتش با معتزله- مخالف فلسفه مشائی بلکه به تعبیری «سرسخت‌ترین دشمن فلسفه مشائی»<sup>۴۴</sup> بود. یکی از محققان می‌نویسد: «اشاعره اولین کسانی بودند که عقل را زیر سوال بردند و در میزان توانایی آن چون و چرای بسیار کردند»<sup>۴۵</sup> کلام اشعری هرچند به عنوان حریفی تازه و سرسخت برای فلسفه مشائی مطرح شد و بزرگانی چون باقلانی (م. ۴۰۳ ق.)، ابن فورک اصفهانی (م. ۴۰۰ ق.) و عبدالقاهر بغدادی (م. ۴۲۹ ق.) را به خود دید، اما تا پایان دوره آل بویه (۴۴۷ ق.) و حاکمیت شیعیان- که از علوم عقلی طرفداری می‌کردند- نتوانست به جریان غالب بدل شود، چرا که «این مکتب در آغاز، پیروان گسترده‌ای جذب نکرده بود و در میان بزرگان حکومت و دربار، جایی برای خود باز نکرده بود»<sup>۴۶</sup>.

با پایان یافتن دوره آل بویه ابوحامد محمدبن محمد غزالی طوسی (م. ۵۰۵ ق.) ملقب به «حجة الاسلام» یکی از تاثیرگذارترین اندیشمندان اشعری و یکی از مخالفان فلسفه مشائی ظهور کرد. وی که از مخالفان جریان عقل‌گرایی در جهان اسلام بود، گروه‌های عقل‌گرا همانند معتزله، شیعیان امامی و اسماعیلی را

<sup>۴۴</sup> نصر، سه حکیم مسلمان، ص ۶۱

<sup>۴۵</sup> دینانی، منطوق و معرفت در نظر غزالی، ص ۲۱۶

<sup>۴۶</sup> بارانی، بررسی تاریخی تعامل فکری و سیاسی امامیه با فرقه‌های معتزله، حنابله و اشاعره در عصر آل بویه در بغداد، ص ۲۹۹



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

واکاوی تأثیر مکتب فلسفی مشائی یونانی بر فلسفه و تمدن اسلامی / حاجی زاده و بهمنافر

تکفیر می‌کرد و در مواردی به طور خاص به تکفیر فلاسفه‌ای چون ابن سینا و فارابی که از منظر وی به یونانیان تشبّه کرده بودند<sup>۴۷</sup> نیز پرداخت.<sup>۴۸</sup> او از جمله کسانی است که اندیشه‌های اشاعره را در ضدیت با جریان عقلی و استدلالی مشائی رونق بخشیده و از نفوذ فلسفه مشائی در اسلام، مخصوصاً در محافل اهل سنت جلوگیری کرده است.<sup>۴۹</sup> به تعبیر یکی از محققان، پافشاری وی بر رد و نقد فلسفه، سبب شد بر حیثیت فلسفه مشائی لطمه قابل ملاحظه‌ای وارد شود.<sup>۵۰</sup>

غزالی با این زیربنای فکری که هرگز نمی‌توان میان دین و فلسفه وفق داد، به منظور برانداختن شیوه استدلالی، ابتدا فلسفه مشائیان را در کتاب خویش «مقاصد الفلاسفه» تبیین کرد، سپس در کتاب دیگرش «تهافت الفلاسفه»، به شدت فلسفه را مورد انتقاد قرار داد و از فلاسفه با جدیت انتقاد کرد؛ چرا که وی فلاسفه را یکی از گروه‌هایی می‌دانست که موجبات ضعف و سستی در عمل به دین را فراهم آورده‌اند.<sup>۵۱</sup> وی میانه خوبی با کلام (عقلی) هم نداشت و در «احیاء علوم الدین» این اندیشه را مطرح

<sup>۴۷</sup> رک: غزالی، تهافت الفلاسفه، ص ۶۳، ۸۶، ۱۵۴

<sup>۴۸</sup> وی ضمن تکفیر ارسطو و اساتیدش سقراط و افلاطون تکفیر همه کسانی که از آنان پیروی کرده اند همچون ابن سینا و فارابی را واجب شمرده است. غزالی، المنتقد من الضلال، ص ۹-۱۰ شهید مطهری (ره) می‌نویسد: غزالی در سه مسأله بوعلی را- و در واقع همه فلاسفه‌ای که با او هم عقیده باشند- رسماً تکفیر کرده است. مطهری،

درسهای اسفار، ج ۱۲، ص ۱۱۰

<sup>۴۹</sup> نصر، علم و تمدن در اسلام، ص ۳۷

<sup>۵۰</sup> زرین کوب، کارنامه اسلام، ص ۱۱۷

<sup>۵۱</sup> فاختوری و جر، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ص ۱۰۰ و ۵۸۶



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

واکاوی تاثیر مکتب فلسفی مشائی یونانی بر فلسفه و تمدن اسلامی / حاجی زاده و بهمنافر

می‌کند که آن بخش از کلام که علم‌آور است در قرآن و سنت هست و غیر از این‌ها هرچه باشد، در عقاید انسان شبهه برمی‌انگیزد.<sup>۵۲</sup>

غزالی علاوه بر این که متکلمی اشعری مسلک بود، از یک جهت دیگر نیز به مکتب فلسفی استدلالی در جهان اسلام حمله‌ور شده است و آن جنبه صوفیانه اوست. وی که گرایشاتی صوفیانه پیدا کرده بود، سلوک آنان را پسندیده‌ترین شیوه و راه آنان را درست‌ترین راه‌ها و خوی آنان را پیراسته‌ترین خوی‌ها شمرده است.<sup>۵۳</sup> وی که در یک مورد برای شفایافتن از بیماری روحی‌اش، تصوف را برگزیده بود و تصور می‌کرد خداوند وی را در این مسیر انداخته،<sup>۵۴</sup> طریقت صوفیانه را در جهان اسلام به عنوان امری مقبول و قابل احترام جا انداخت. وی از میان طالبان راه حق در زمان خویش یعنی متکلمان، باطنیان، فلاسفه و صوفیه، تنها گروه اخیر را قادر بر دستیابی به یقین و مقصد معرفی کرد.<sup>۵۵</sup> دکتر نصر می‌نویسد: «باید دانست که حمله غزالی به فلسفه‌ی صرفاً استدلالی، بیشتر از جنبه تصوف وی سرچشمه می‌گرفت تا از جنبه اشعری بودن و گرایش‌های کلامی او، ... به نظر وی تنها تصوف است که وسیله رسیدن به یقین و سعادت را در اختیار آدمی قرار می‌دهد... در واقع اهمیت غزالی در تاریخ اسلام تنها از آن جهت نیست که از قدرت پیروان مذهب صرفاً استدلالی کاسته، بلکه نیز از آن جهت است که تصوف را در نظر فقیهان و

<sup>۵۲</sup> «التخبیط و التخلیل فیہ اکثر من الکشف و التعریف» غزالی، احیاء علوم الدین، ص ۱۱۵

<sup>۵۳</sup> غزالی، المنقذ من الضلال، ص ۱۷۷-۱۷۸

<sup>۵۴</sup> زرین کوب، فرار از مدرسه، ص ۱۳۵

<sup>۵۵</sup> دهباشی و میرباقری فرد، تاریخ تصوف، ص ۱۴۵



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

واکاوی تاثیر مکتب فلسفی مشائی یونانی بر فلسفه و تمدن اسلامی / حاجی زاده و بهمنافر

متکلمان قابل قبول و شایسته احترام قرار داد و بالاخره چنان شد که تعلیم تصوف آزادانه در مدارس دینی رواج یافت و حتی اگر کسانی مانند ابن تیمیه و ابن جوزی گاه به گاه پیدا شده و به تصوف حمله کرده اند، بانگ مخالفتشان در فضا گم شده و نتوانسته‌اند از احترام‌های جامعه دینی نسبت به تصوف بکاهند.<sup>۵۶</sup>

علاوه بر غزالی، دیگرانی نیز پیدا شدند که همین مسیر ضدیت با فلسفه را ادامه دادند. یکی از آنان محمد بن عبدالکریم شهرستانی (م. ۵۴۸ق.م) صاحب کتاب مشهور «الملل و النحل» است. وی با نگارش کتاب مصارع الفلاسفه (زمین خوردن‌های فلاسفه)، مسیری که غزالی در جهت ضدیت با ابن سینا و فلسفه مشائی باز کرده بود را ادامه داد. پس از او ابوالبرکات (م. ۵۶۰ق.م) طبیب یهودی که در اواخر عمرش مسلمان شد، در کتاب خویش «المعتبر»، شفای ابن سینا را به شدت مورد اعتراض قرار داد؛ به گونه‌ای که گفته شده اگر اعتراضات او را خواجه نصیر جواب نداده بود، حکمت مشائی به کلی از بین می‌رفت.<sup>۵۷</sup>

پس از اینان، ابوعبدالله محمدبن عمر بن حسین ملقب به فخرالدین رازی (م. ۶۰۶ق.م) و ملقب به امام المشککین، از اندیشمندان اشاعره، علیه مکتب مشائی قد علم کرد. وی که برخی او را «غزالی دوم» خوانده‌اند،<sup>۵۸</sup> یک قرن پس از غزالی، شرحی انتقادی بر شاهکار ابن سینا التنبیه و الاشارات نوشت و

<sup>۵۶</sup> نصر، سه حکیم مسلمان، ص ۶۲-۶۳

<sup>۵۷</sup> تنکابنی، قصص العلماء، ص ۲۷۸

<sup>۵۸</sup> نصر، تاریخ فلسفه اسلامی، ج ۲، ص ۸۱





سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

واکاوی تأثیر مکتب فلسفی مشائی یونانی بر فلسفه و تمدن اسلامی / حاجی زاده و بهمنافر

تلاش کرد تأثیر و نفوذ فلسفه مشائی را براندازد. در کلام یکی از نویسندگان آمده است: «از برجسته‌ترین آثار رازی در اندیشه کلامی مسلمانان، حمله سخت او بر فلسفه مشاء و گشودن راه بر مذاهب مابعدالطبیعی اشراقیان و صوفیان بود.»<sup>۵۹</sup> مخالفت او با جریان‌های عقل‌گرا در اسلام و موفقیت وی در این مسیر سبب شده برخی از او به عنوان کسی که شیعه و معتزله را در هم شکسته است، یاد کنند.<sup>۶۰</sup>

### فلسفه مشائی از قرن هفتم به بعد

هر چند ظهور اشاعره و به طور خاص غزالی و دیگر مخالفان فلسفه مشاء ضربه بزرگی به جریان‌های فلسفی در جهان اسلام وارد کرد، اما این پایان کار نبود و باز هم جهان اسلام شاهد سربرآوردن حامیان فلسفه مشائی بود. به جز بهمنیار (م. ۴۴۶ق.) و ابوالعباس لوکری (م. نیمه اول قرن ۶) که از شاگردان ابن سینا بودند و فلسفه مشائی را انتشار دادند، در قرن هفتم هجری خواجه نصیرالدین طوسی (م. ۶۷۲ق.) به عنوان یکی از نوابغ اسلامی به دفاع از ابن سینا پرداخت و براهین مخالفان را جواب داد. وی با شرح استادانه‌ای که بر اشارات نوشت، تا حدودی باعث رونق فلسفه مشائی و تعلیمات ابن سینا شد. پس از خواجه نصیر، افراد دیگری چون اثیرالدین ابهری (م. ۶۶۰ق.)، افضل‌الدین کاشانی (م. ۶۷۲ق.)، قطب‌الدین

<sup>۵۹</sup> صابری، تاریخ فرق اسلامی، ج ۱، ص ۲۷۹

<sup>۶۰</sup> «شاع دمار الشیعه و...» سبکی، طبقات الشافعیة الكبرى، ج ۸، ص ۸۲



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

واکاوی تأثیر مکتب فلسفی مشائی یونانی بر فلسفه و تمدن اسلامی / حاجی زاده و بهمنافر

شیرازی (م. ۷۱۰ ق.)، قطب‌الدین رازی (م. ۷۶۶ ق.)، صدرالدین دشتکی (م. ۹۰۳ ق.)، جلال‌الدین دوانی (م. ۹۰۷ ق.) و غیاث‌الدین منصور شیرازی (م. ۹۴۹ ق.) آثاری تالیف کردند که در همه آنها، اثر اندیشه ابن سینا و فلسفه مشائی دیده می‌شود.

در دوره صفوی (۹۰۷-۱۱۴۸ ق.) با تجدید حیات عقلی و هنری، فلسفه ابن سینا مورد توجه بزرگانی چون میرداماد (م. ۱۰۴۱ ق.)،<sup>۶۱</sup> سید احمد علوی،<sup>۶۲</sup> ملاصدرا (م. ۱۰۵۰ ق.) و شاگردش عبدالرزاق لاهیجی (م. ۱۰۷۲ ق.)<sup>۶۳</sup> قرار گرفت و آثار ارزشمندی در فلسفه مشائی تولید شد. به این لیست می‌بایست میرفندرسکی (م. ۱۰۵۰ ق.) را نیز اضافه کرد درباره وی گفته شده «میرفندرسکی در تمام مواردی که بین فلسفه مشاء و طرفداران سهروردی اختلاف نظر بود از فلاسفه مشاء دفاع می‌کرد.»<sup>۶۴</sup>

جا افتادن فلسفه مشائی بود که سبب شد سید احمد علوی شاگرد و داماد میرداماد، «مفتاح الشفاء» و غیاث‌الدین منصور دشتکی، «مغلقات الشفاء» و علامه حلی «کشف الخفاء فی شرح الشفاء» را به رشته تحریر درآورند و ملأ صدرای شیرازی تعلیقه بر إلهیات شفا بنویسد، تا راه فهم و درک اندیشه‌های ابن سینا

<sup>۶۱</sup> سید محمد باقر بن شمس‌الدین محمد حسینی استرآبادی، مشهور به میر داماد و معلم ثالث، از دانشمندان بزرگ شیعه و استاد در فنون معقول و منقول وی به سال ۱۰۴۱

در نجف اشرف وفات کرد. امین عاملی، اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۸۹

<sup>۶۲</sup> احمد بن زین العابدین علوی مشهور به میر سید احمد علوی شاگرد و داماد میر داماد.

<sup>۶۳</sup> شاگرد و داماد ملا صدرا که اصالتاً اهل لاهیجان مازندران بوده است وی فردی حکیم، شاعر و متکلم بوده است.

<sup>۶۴</sup> ولایتی، فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۵۲



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

واکاوی تاثیر مکتب فلسفی مشائی یونانی بر فلسفه و تمدن اسلامی / حاجی زاده و بهمنافر

را هموار سازد. با این عوامل سنت سینوی یا فلسفه ابن سینا که در جهان تسنن متروک و منسوخ گردیده بود، در جهان تشییع و ایران، راه تحوّل و تکامل خود را پیمود و جانی دوباره یافت.<sup>۶۵</sup>

۵۴

مقبولیت فلسفه و به طور خاص فلسفه مشائی، سبب نگارش آثار دیگری نیز شد که هرچند در مواردی نظرات ابن سینا در آنها مورد نقد قرار می‌گرفت، اما کلیت آن مورد پذیرش بود. نمونه‌اش «جامع الافکار و ناقد الانظار» ملامهدی نراقی (م. ۱۲۰۹ ق.) است که در آن به شرح و گزارش شفای ابن سینا می‌پردازد.<sup>۶۶</sup> در ادوار اخیر نماینده مکتب مشائی، میرزا صالح حائری مازندرانی است که «حکمت بوعلی» وی کامل‌ترین تحقیق در مابعد الطبیعه ابن سینا از لحاظ مشائی به شمار می‌رود.<sup>۶۷</sup>

### فراز تمدن اسلامی در قرون سوم تا ششم و پس از آن

در قرآن کریم و در سیره پیشوایان دینی همواره بر خردورزی تاکید شده و از تقلید کورکورانه و تعصب‌گونه نهی شده است.<sup>۶۸</sup> تردیدی نیست که این عامل در کنار عوامل دیگری چون توجه به عمل و سخت‌کوشی، علم‌آموزی و... از کارآمدترین اسباب رشد تمدن‌ها در طول تاریخ و از جمله تمدن اسلامی

<sup>۶۵</sup> داماد، مصنفات میر داماد، پیشگفتار، ص ۱۷

<sup>۶۶</sup> رک: نراقی، جامع الافکار، ص ۹۴-۹۵، ۱۷۲-۱۷۳، ۲۵۳، ۳۰۲

<sup>۶۷</sup> نصر، سه حکیم مسلمان، ص ۵۵

<sup>۶۸</sup> رک: یونس، ۱۰۰، زخرف، ۲۲؛ نهج البلاغه، خطبه ۱



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

واکاوی تاثیر مکتب فلسفی مشائی یونانی بر فلسفه و تمدن اسلامی / حاجی زاده و بهمنافر

بوده اند. توجه به ادوار فراز و فرود تمدن اسلامی نیز نشان می‌دهد فراز تمدن اسلامی هم‌زمان با دوره اوج فلسفه مشائی، حاکمیت شیعه و رشد مکتب کلامی شیعه و معتزله- به عنوان مکاتبی عقل‌گرا- بوده است. هر چند جریان عقل‌گرایی و فلسفی با مخالفت اهل حدیث و حمایت حاکمان عباسی از آن، سپس ظهور ابوالحسن اشعری (م. ۳۲۴ق.) تا حد زیادی از اقتدار و نفوذش کاسته شد، اما در عصر آل بویه (۳۲۰-۴۴۷ق.) به جهت حمایت این خاندان از عقل‌گرایی و معتزله شوکتشان زیاد شد.<sup>۶۹</sup> در همین دوره قاضی عبدالجبار (م. ۴۱۴ق.) از سرشناس‌ترین و موثرترین بزرگان معتزله به دعوت صاحب‌بن عباد (م. ۳۸۵ق.)- وزیر فخرالدوله دیلمی که خود دارای گرایشات معتزلی بود-<sup>۷۰</sup> به ری آمد.<sup>۷۱</sup> آثاری مهمی که توسط او و برخی دیگر از بزرگان معتزله- به عنوان تعقل‌گرایان اسلام-<sup>۷۲</sup> در این دوره تدوین شده، سبب شده مهم‌ترین دوره فرهنگی معتزله رقم بخورد و از آن به عنوان دوره کلاسیک معتزله نیز یاد شود.<sup>۷۳</sup>

حاکمیت شیعه نیز بر بخش‌های وسیعی از قلمرو جغرافیایی جهان اسلام به نوبه خویش به رشد عقلانیت در اسلام کمک کرد. چرا که شیعه پس از آغاز دوره غیبت کبری، به اجتهاد روی آورده بود و به طور

<sup>۶۹</sup> ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۲۳۵

<sup>۷۰</sup> حلبی، تاریخ علم کلام در ایران و جهان، ص ۲۴۶

<sup>۷۱</sup> «لدعوة ابن عباد...» بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۱۶۸

<sup>۷۲</sup> زرین کوب، کارنامه اسلام، ص ۱۱۰

<sup>۷۳</sup> مفتخری و قبادپور، تجدید حیات فکری- فرهنگی معتزله در قرن چهارم هجری، ص ۶۳-۶۲



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

واکاوی تأثیر مکتب فلسفی مشائی یونانی بر فلسفه و تمدن اسلامی / حاجی زاده و بهمنافر

کلی تمایل به عقل‌گرایی داشت. به تعبیر شهید مطهری: «عقل شیعی به جهت طرح مباحث عمیق الهی از طرف ائمه اطهار(ع) و در راس آنها علی(ع) از قدیم‌الایام به صورت عقل فلسفی و استدلالی درآمده بود».<sup>۷۴</sup> یکی دیگر از محققان آورده است: «در قرن چهارم قدرت خلفای عباسی محدود بود و امیران محلی که بسیاری از ایشان مذهب تشیع داشته و نسبت به علوم معقول، در مقابل علوم منقول که به اخبار و احادیث مربوط می‌شود، نظر مساعدتری داشتند، بر بسیاری از سرزمین‌های اسلامی فرمان می‌راندند، بنابراین علوم عقلی که فلسفه نیز از آنها بود، به شکوفایی خود ادامه داد و چنان پیشرفتی کرد که قرن‌های چهارم و پنجم هجری را می‌توان دوره زرین این علوم دانست.»<sup>۷۵</sup>

پیشرفتی که در این زمان حاصل شده، هم مورد تأیید کسانی که است که به طور کلی از ادوار تمدن اسلامی سخن گفته‌اند<sup>۷۶</sup> و هم همه کسانی که به طور خاص این دوره را مورد مطالعه خویش قرار داده‌اند. گروه اخیر از این دو قرن با عنوان دوره اوج و شکوفایی تمدن اسلامی و عصر زرین فرهنگ و

<sup>۷۴</sup> مطهری، مجموعه آثار، ج ۳، ص ۹۳ در خصوص عقل‌گرایی در اندیشه امام علی(ع) رک: سیاوشی و فاضلیان، دعوت به تعقل و نشانه‌های عقل‌گرایی در نهج البلاغه، ص ۷۱-۹۰

<sup>۷۵</sup> نصر، سه حکیم مسلمان، ص ۶۱-۶۲

<sup>۷۶</sup> رک: شریف، تاریخ فلسفه در اسلام، ج ۱، ص ۴؛ مفتخری، «ایران و اسلام هویت ایرانی میراث اسلامی»، ص ۱۰۴-۱۰۸؛ ولایتی، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، ج ۱، ص ۸- : جعفریان، نگاهی به ادوار تمدن اسلامی، ص ۶-۱۱ ۱۵؛ میکمل و لوران، اسلام و تمدن اسلامی، ص ۲۳-۲۴؛ بیات، بایسته‌های دوره بندی تمدن اسلامی، ص ۱۱-۳۴



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

واکاوی تأثیر مکتب فلسفی مشائی یونانی بر فلسفه و تمدن اسلامی / حاجی زاده و بهمنافر

تمدن اسلامی و به تعبیری رنسانس اسلامی یاد کرده‌اند.<sup>۷۷</sup> عصری که به تعبیر ابن مسکویه (م ۴۲۱ ق.) در آن دانش‌های مرده زنده شد، دانشمندان پراکنده گرد هم آمدند، جوانان به آموختن و پیران به آموزش پرداختند، ذوق‌ها به جوش آمد، بازار کساد دانش رونق یافت.<sup>۷۸</sup>

این فراز و اعتلای تمدنی بر خلاف باور کسانی که بر این گمانه‌اند: «چراغ اندیشه و تفکر فلسفی پس از ابن رشد (م ۵۹۵ ق.) در جهان اسلام خاموش گردیده است»،<sup>۷۹</sup> با رونق‌یابی جریان فلسفی در ایران که عمده رونق آن در عصر صفویه بوده، مجدداً خودنمایی کرده است. همان‌گونه که پیشتر اشاره شد پس از ابن سینا «فلسفه» توسط برخی از فلاسفه شیعه ابتدا در قالب فلسفه مشائی و سپس در قالب فلسفه‌ای تلفیقی با عنوان «حکمت متعالیه» تا عصر حاضر تداوم یافت.

## نتیجه‌گیری

مکتب فلسفی مشائی به عنوان یکی از مهم‌ترین مکاتب فلسفی یونانی که در آن جنبه‌های عقلی و استدلالی بر جنبه‌های مابعد الطبیعی غلبه داشت، برگرفته از تعالیم ارسطو و نوافلاطونیان بود. از قرن

<sup>۷۷</sup> آدامتز، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ص ۹ کرمر، احیای فرهنگی در عهد آل بویه: انسان‌گرایی در عصر رنسانس اسلامی، ص ۴۴.

<sup>۷۸</sup> «...فعاثت هذه العلوم...» ابو علی مسکویه، تجارب الامم، ج ۶، ص ۴۵۷-۴۵۸

<sup>۷۹</sup> «انّ الدّراسات الفلسفیة عند العرب ختمت باین رشد» رنان، ابن رشد و الرشیدیة، مقدمه ص ۵ هانری کرین می‌نویسد: «تاریخ‌نویسان غربی فلسفه مدّت‌های مدیدی گمان کرده‌اند که با تشییع جنازه ابن رشد در سال ۱۱۹۸ میلادی در قرطبه، فلسفه اسلامی نیز روی در نقاب خاک کشید.» کرین، فلسفه ایرانی و فلسفه تطبیقی، ص ۲۳۴



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

واکاوی تاثیر مکتب فلسفی مشائی یونانی بر فلسفه و تمدن اسلامی / حاجی زاده و بهمنافر

سوم هجری به بعد، جهان اسلام شاهد پیدایش فلاسفه ای بود که پیرو مکتب فلسفی مشائی بودند. کندی که عنوان افتخار آمیز فیلسوف العرب را یدک می کشد، تحت تاثیر مکتب فلسفی مشائی یونانی، فلسفه مشائی اسلامی را بنیان نهاد. پس از وی فارابی مشهور به معلم ثانی خود را به عنوان بزرگترین پیرو و شارح آثار ارسطو در شرق جهان اسلام معرفی کرد. وی ضمن تاکید بر درستی طرز استدلال ارسطو، تلاش کرد میان فلسفه ارسطو و عقاید اسلامی پیوند دهد. پس از کندی و فارابی، ابن سینا ملقب به شیخ الرئیس، فلسفه مشائی را در جهان اسلام رونق بخشید. وی با نگارش آثاری چون کتاب الشفا- که موثرترین اثر مشائی در اسلام به شمار می رود- فلسفه مشائی را در جهان اسلام به اوج خویش رساند. حاکمیت فلسفه مشائی در جهان اسلام که بیشتر، شیعیان آن را نمایندگی می کردند، از موجبات رشد و اعتلای تمدن اسلامی در قرن سوم تا پایان قرن پنجم هجری شده است. هر چند با ظهور اشاعره و به خصوص امام محمد غزالی؛ یکی از تاثیرگذارترین نمایندگان این مکتب و بزرگانی دیگر در میان اشاعره، فلسفه و به طور کلی عقل گرایی در جهان اسلام ضربات اساسی متحمل شد، اما بعدها خواجه نصیرالدین طوسی و سپس فلاسفه دیگری در دوره صفویه که فلسفه مشائی را تبلیغ می کردند و ایرادات مخالفان آن را جواب دادند. امری که سبب تجدید حیات عقلی حداقل در بخشی از جهان اسلام شد.



## منابع و مطالعات

قرآن کریم.

نهج البلاغه (صبحی صالح)، قم، موسسه دار الهمجره، بی تا.

آدامتز، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴،  
دوم.

ابن ابی اصیبعه، عیون الانباء فی طبقات الاطباء، بیروت، دار مکتبه الحیاء، بی تا.

ابن جلجل، سلیمان بن حسان، طبقات الاطباء، قاهره، المعهد العلمی الفرنسی للآثار الشرقیه، ۱۹۹۵.

ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الاعیان، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۶۴.

ابن سینا، شیخ الرئیس، منطق المشرقیین، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵، دوم.

ابن العبری، تاریخ مختصرالدول، بیروت، دار الشرق، چاپ سوم، ۱۹۹۲.

ابن ندیم بغدادی، فهرست، بی جا، بی نا، بی تا.

افتخاری، سید رضا، سیر تحول عقل گرایی و نقل گرایی در جهان اسلام و تأثیر تاریخی آن در شکوفایی

فرهنگ و تمدن اسلامی، فصلنامه فقه و تاریخ و تمدن، شماره ۲۲، زمستان ۱۳۸۸، ص ۹-۳۵.

امین عاملی، سید محسن امین، اعیان الشیعۀ، بیروت، دار التعارف، ۱۴۰۳ق.





سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

واکاوی تاثیر مکتب فلسفی مشائی یونانی بر فلسفه و تمدن اسلامی / حاجی زاده و بهمنافر

- بارانی، محمدرضا، بررسی تاریخی تعامل فکری و سیاسی امامیه با فرقه های معتزله، خنابله و اشاعره در عصر آل بویه در بغداد، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲، اول.
- بغدادی، عبدالقاهر، الفرق بین الفرق، بیروت، دار الجیل، ۱۴۰۸ ق.
- بیات، علی، بایسته های دوره بندی تمدن اسلامی، فصلنامه علمی پژوهشی نقد و نظر، تابستان ۱۳۹۳، سال نوزدهم، شماره ۲، ص ۱۱-۳۴.
- تنکابنی، میرزا محمد بن سلیمان، قصص العلماء، تهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۳۰۴.
- جاحظ، عمرو بن بحر، الحیوان، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۴، دوم.
- جعفریان، رسول، نگاهی به ادوار تمدن اسلامی، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شهریور و مهر ۱۳۸۵، شماره ۱۰۷-۱۰۸، ص ۶-۱۱.
- جمال پور، بهرام، کندی موسس حکمت مشاء در اسلام، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال ۲۵، پاییز ۱۳۶۲ شماره ۱-۴، ص ۳۴۳-۳۸۷.
- حلبی، علی اصغر، تاریخ علم کلام در ایران و جهان، تهران، اساطیر، ۱۳۷۶، دوم.
- حموی، یاقوت، معجم البلدان، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵، دوم.
- داماد، محمد باقر، مصنفات میرداماد، تهران، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۵، اول، پیشگفتار به قلم دکتر مهدی محقق.





سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

واکاوی تأثیر مکتب فلسفی مشائی یونانی بر فلسفه و تمدن اسلامی / حاجی زاده و بهمنافر

دهباشی، مهدی و سید علی اصغر میرباقری فرد، تاریخ تصوف، تهران، سمت، ۱۳۹۳، ششم.

دییاجی، سید محمدعلی، نسبت ابن سینا و فلسفه مشاء، تاریخ فلسفه، سال ششم، شماره سوم، زمستان ۱۳۹۴، ص ۱۱-۳۲.

دینانی، غلامحسین، منطق و معرفت در نظر غزالی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۳، سوم.

-----، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، تهران، طرح نو، ۱۳۸۵.

ذهبی، شمس الدین، تاریخ الاسلام، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷، اول.

-----، میزان الاعتدال، قاهره، دارالفکر العربی، ۱۴۰۶ق.

رنان، ارنست، ابن رشد و الرشديه، مقدمه به قلم عادل زعیترا، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۹۵۷.

زرکلی، خیرالدین، الاعلام، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ هشتم، ۱۹۸۹.

زرین کوب، عبدالحسین، فرار از مدرسه، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳.

-----، کارنامه اسلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۷، سیزدهم.

سبکی، عبدالوهاب بن علی، طبقات الشافعیة الکبری، بی جا، دار احیاء الکتب العربیه، بی تا.

سیاوشی، کرم و سید جواد فاضلیان، دعوت به تعقل و نشانه‌های عقل‌گرایی در نهج البلاغه، پژوهشنامه

نهج البلاغه، زمستان ۱۳۹۴، شماره ۱۲، ص ۷۱-۹۰.

شریف، میر محمد، تاریخ فلسفه در اسلام، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.





سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

واکاوی تأثیر مکتب فلسفی مشائی یونانی بر فلسفه و تمدن اسلامی / حاجی زاده و بهمنافر

شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، قم، الشریف الرضی، ۱۳۶۴، سوم.

صابری، حسین، تاریخ فرق اسلامی، تهران، سمت، ۱۳۸۶، سوم.

غزالی، محمد بن محمد، احیاء علوم الدین، بی جا، دار ابن حزم، ۱۴۲۶، اول.

----- تهافت الفلاسفه، تهران، شمس تبریزی، ۱۳۸۲.

----- المنتقد من الضلال، بیروت، دار و مکتبه الهلال، ۱۹۹۴م،

فاخوری، حنا و خلیل جر، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۹۳، یازدهم.

قفطی، علی بن یوسف، تاریخ الحكماء، عراق، مکتبه المثنی، بی تا.

کربن، هانری، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه اسدالله مبشری، تهران، ۱۳۵۲.

----- فلسفه ایرانی و فلسفه تطبیقی، ترجمه سید جواد طباطبایی، بی جا، مینوی خرد، ۱۳۹۶.

کرمر، احیای فرهنگی در عهد آل بویه: انسان گرایی در عصر رنسانس اسلامی، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵.

مسکویه، ابوعلی، تجارب الامم، تهران، سروش، ۱۳۷۹، دوم.

مسعودی، علی بن حسین، التنبيه و الاشراف، بیروت، دار صعب، بی تا.

مطهری، مرتضی، درسهای اسفار، تهران، صدرا، ۱۳۷۶ ش.





سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

واکاوی تاثیر مکتب فلسفی مشائی یونانی بر فلسفه و تمدن اسلامی / حاجی زاده و بهمنافر

-----، مجموعه آثار، تهران، صدرا، بی تا.

مفتخری، حسین، «ایران و اسلام هویت ایرانی میراث اسلامی»، دو فصلنامه علمی- پژوهشی  
جستارهای تاریخی، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، سال چهارم، شماره ۲، ص ۹۳-۱۱۱.  
مفتخری، حسین، علی فتح قبادپور، تجدید حیات فکری- فرهنگی معتزله در قرن چهارم هجری،  
فصلنامه تاریخ اسلام، زمستان ۱۳۸۳، شماره ۲۰، ص ۶۳-۶۲.  
میکل، آندره با همکاری هانری لوران، اسلام و تمدن اسلامی(۱)، ترجمه حسن فروغی، تهران، سمت،  
۱۳۹۳، دوم.

نراقی، ملا مهدی، جامع الافکار و ناقد الانظار، تهران، حکمت، ۱۴۲۳، اول.  
نصرتیان اهور، مهدی، نقش فلسفه در تمدن اسلامی، تاریخ در آینه پژوهش، سال دهم، شماره ۳۴، بهار  
و تابستان ۱۳۹۲، ص ۸۵-۱۰۳.  
نصر، سید حسین، تاریخ فلسفه اسلامی، تهران، حکمت، ۱۳۸۷.

-----، علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۶، سوم.

-----، سه حکیم مسلمان، ترجمه احمد آرام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۶، ششم.

۱. ولایتی، علی اکبر، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴، چهارم.